

۲۹۰ - ای یاران الهی وقت جانفشانیست و زمان وفای بالطف جمال رحمانی آن دلبر مهربان با جمال یوسفی جلوه بیبازار امکان نمود گهی در چاه زندان افتاد و گهی اسیر زنجیر حسد اخوان شد روزی در اقلیم مازندران دستگیر عوانان گشت یومی در آن کشور در مجمع جهلای قوم بهزار گونه جفا و شکنجه و بلا گرفتار گشت وقتی در ارض طا در زیر سلاسل و اغلال در زندان بی‌امان جفا کاران افتاد و روزی سرگون بعراق گردید و یومی هدف صد هزار سهام اهل نفاق شد و چند سال در کوهسار کردستان فردا وحیدا مظلوما بی‌سر و سامان بود و چندی از عراق نفی بمدینه خونکار شد سنینی چند در ارض سر مغضوب طائفین گردید عاقبت در نهایت مظلومیت با هزار گونه مشقت سرگون باین سجن اعظم شد جمیع ملل عالم با سهم و سنان هجوم بر آن مه تابان نمودند و کل فرق غرب و شرق تعرض بآن مظلوم آفاق کردند امم پیشینیان چه کردند و حزب بیانیان چه نمودند و اخوان جفا کاران چه روا داشتند و آن مظلوم آفاق سینه مبارکش هدف جمیع این سهام تا آنکه از ذروه ناسوت بمرکز لاهوت و جهان ملکوت صعود فرمود دمی راحت جان نیافت و آسایش وجدان نجست هیچ صبحی شادمان نبود و هیچ شامی آزاد از ظلم عوانان نگشت حال ما که بنده آن آستانیم و عبد ذلیل آن درگاه چگونه بیاسائیم و بیارمیم و محفل بیارائیم و راحت و آسایش بطلبیم؟ این شرط وفا نباشد بلکه باید دمبدم پرجوشتر شویم و مانند نهنگ دریای عشق خروش برآریم هر بلا را راحت کبری دانیم و هر عذاب را عذب فرات شماریم جفا را وفا بینیم و درد را صفا شمیریم مختصرا در سبیل محبتش هر بلیه و هر مصیبت را عین موهبت دانیم بنشر نفحات کوشیم و اثبات آیات بینات کنیم بخلق و خویش تاسی نمائیم و از نورانیت جمال دلجویش اقتباس کنیم اگر چه ما چه نیم و که نیم قطره را چه راهی بدریای نامتناهی و ذره را چه سبیلی بکوکب جلیل نورانی و لکن قطره چون اهتر از یابد تاسی بامواج بحر نموده و ذره چون در شعاع آید جلوه وجود نماید هذا مقامنا و شأننا پس ای احبای الهی بیائید تا دست در آغوش یکدیگر نمائیم و از حافین حول عرش گردیم و بتبتل و تضرع و انقطاع و انجذاب و اشتعال تحقق

بعبودیت عتبه مقدسه یابیم تا نفحات قدس تنزیه و تقدیس و روحانیت الهیه و
محویت وجود و خضوع و خشوع عالم امکان را معطر نماید